

العِبْرَة

تاریخ ابن خلدون

جلد اول

تألیف

ابوزید عبدالرحمان بن محمد «ابن خلدون»

ترجمہ

عبدالمحمد آیتی



پڑوشکاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

تہران، ۱۳۸۳

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ۷۲۲-۸۰۸ ق.

[العبر. فارسی]

العبر: تاریخ ابن خلدون / تألیف ابوزید عبدالرحمن بن محمد «ابن خلدون»؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی. - تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.

ج ۶. - (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ ۸۳-۲؛ ۸۳-۳؛ ۸۳-۴؛ ۸۳-۵؛ ۸۳-۶؛ ۸۳-۷) (دوره) ISBN 964-426-035-x

ISBN 964-426-209-3 (ج. ۲)

ISBN 964-426-208-5 (ج. ۱)

ISBN 964-426-123-2 (ج. ۴)

ISBN 964-426-124-0 (ج. ۵)

ISBN 964-426-125-9 (ج. ۶)

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

Abd al-Rahman Ibn khaldun: kitab al-Ibar.

ص.ع. لاتینی شده:

چاپ سوم.

۱. اسلام - تاریخ. ۲. تاریخ جهان - متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۳. ایران - تاریخ. الف. آیتی،

عبدالمحمد، ۱۳۰۵ - مترجم. ب. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ج. عنوان. د.

عنوان: تاریخ ابن خلدون. ه. عنوان: العبر. فارسی.

۲۰۳۱ ع ۲ الف / ۶۲ / DS۲۵

۹۰۹/۰۹۱۷۶۷

۱۳۸۲

۶۸۹-۸۳ م

کتابخانه ملی ایران



### العبر: تاریخ ابن خلدون (جلد اول)

تألیف ابوزید عبدالرحمان بن محمد «ابن خلدون»

ترجمه عبدالمحمد آیتی

ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مدیر نشر: رحمت الله رحمت پور

چاپ اول: ۱۳۶۳، چاپ دوم: ۱۳۷۵

چاپ سوم: ۱۳۸۲

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

ناظر چاپ: سید ابراهیم سیدعلی

چاپ و صحافی: چاپ بهمن

ردیف انتشار: ۸۳-۲

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

۹۶۴-۴۲۶-۰۳۵-x (دوره)

شابک ۹۶۴-۴۲۶-۲۰۸-۵

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۳-۸۰۴۶۸۹۱، فاکس: ۸۰۳۶۳۱۷

## فهرست مطالب

سیزده	مقدمه چاپ دوم
پانزده	مقدمه چاپ اول
۱	در اخبار عرب و نژادها و دولت‌هایشان از آغاز خلقت تا این زمان
۲	مقدمه نخستین: درامم عالم و اختلاف نژادها و سخنی کلی در انساب آنان
	مقدمه دوم: در کیفیت وضع انساب صاحبان دولتان و غیر ایشان در این کتاب، سخن در نژادهای عرب و اینکه نخستین اقوامند و اختلاف طبقات آنها و ترتیب طبقات آنها و
۱۲	انساب هر طبقه‌ای از آنها
	فهرست مطالب این کتاب: درباره دولت‌های این طبقات چهارگانه و دولتهایی از ملل
۱۶	غیر عرب که معاصر آنها بوده‌اند
	طبقه نخستین از عرب: و ایشان عرب عاربه‌اند و ذکر نسبشان و سخنی در ملک و دولتشان
۱۸	به نحو اجمال
۳۰	خبر از ابراهیم: پدر پیامبران و نسب او تا فالج بن عامر و ذکر اولاد او و احوال ایشان
	طبقه دوم از عرب: عرب مستعربه و ذکر انسابشان و ايامشان و ملوکشان و بعضی از دولتها که
۴۵	در زمان ایشان بود
۶۰	حبه و یمن
۶۳	هجوم حبه به کعبه
۶۵	قصه سیف ذی یزن و تسلط ایرانیان بر یمن
۷۰	خبر از ملوک بابل و قبطیان و سریانیان و ملوک موصل و نینوا از جرامقه
۷۶	خبر از قبطیان و آغاز ملک و دولت آنان و احوال و انساب ایشان

- خبر از بنی اسرائیل و نبوت و پادشاهی ایشان و غلبه آنها بر سرزمین مقدس در شام و کیفیت  
تجدید دولتشان پس از انقراض ..... ۸۲
- خبر از داوران بنی اسرائیل بعد از یوشع تا آنگاه که دوره پادشاهی فراسید و شائول پادشاهی  
یافت ..... ۹۱
- خبر از پادشاهان بنی اسرائیل بعد از دوره داوران، سپس افتراق امورشان و خبر از دولت  
خاندان سلیمان بن داود بر دوسبط یهودا و بنیامین در قدس تا انقراض آن دولت ..... ۹۷
- خبر از افتراق بنی اسرائیل ..... ۱۰۴
- خبر از دولت سبطهای دهگانه و پادشاهانشان تا زمان انقراض ایشان ..... ۱۱۵
- خبر از آزادشدن بیت المقدس پس از ویرانی نخستین. وضع بنی اسرائیل در ایام دولت  
حشمونایی و فرزندان هیرودوس تا ویرانی دوم و آوارگی بزرگ ..... ۱۲۰
- آغاز کار انتیپاتروس، پدر هیرودوس ..... ۱۳۱
- انقراض پادشاهی خاندان حشمونایی و آغاز پادشاهی هیرودوس و فرزندانش ..... ۱۳۹
- عیسی بن مریم ..... ۱۵۳
- خبر از ایرانیان: و ذکر وقایع دولت هایشان و نامها و پادشاهانشان و چگونگی فرمانروایشان  
تا زمان انقراض آن ..... ۱۶۷
- طبقه نخستین از ایرانیان: و ذکر پادشاهان و احوال ایشان ..... ۱۶۹
- طبقه دوم از ایرانیان: و ایشان کیانیانند و ذکر پادشاهان آنان و جنگ هایشان تا زمان  
انقراضشان ..... ۱۷۳
- طبقه سوم از ایرانیان: و اینان اشکانیان بملوک الطوائف هستند و ذکر دولتها و کارهایشان  
تا انقراض آنان ..... ۱۸۳
- طبقه چهارم از ایرانیان: ایشان ساسانیانند و خبر از پادشاهانشان، کسرها تا زمان فتح  
اسلامی ..... ۱۸۶
- خبر از دولت یونانیان: و رومیان و انساب آنان و سرانجامشان ..... ۲۰۸
- خبر از دولت یونانیان: و از ایشان بود اسکندر و پادشاهی آنان تا انقراضشان ..... ۲۱۰
- خبر از لاتینیها: و ایشان کتیم معروف به روم اند. از اتمهای یونان و پیروان و تیره های آنان،  
و سخن از پادشاهی و غلبه ایشان و ذکر دولت قیصرها و سرانجام آنان ..... ۲۲۲
- خبر از فتنه کتیم با مردم افریقیه و خراب کردن قرطاجنه و سپس بنای آن به دست کتیم که ایشان  
لاتین هاینند ..... ۲۲۴
- قیصوها، خبر از قیاصره کتیم: و ایشان لاتینها هستند و سرآغاز امورشان و سرانجام

۲۲۶	احوالشان
	خبر از قیصرهای نصرانی: از لاتینی‌ها و ایشان کتیم‌اند و نیرومند شدن دولشان
۲۴۱	در قسطنطنیه، سپس در شام تا آغاز فتح اسلامی و پس از آن تا انقراض دولشان
۲۵۷	خبر از ملوک قیصره: از هراکلیوس و آغاز دولت اسلامی تا زمان انقراض دولت روم
۲۷۱	خبر از قوط‌ها (گوت‌ها): و حکمرانی‌شان در اندلس تا فتح اسلامی
۲۷۴	طبقه سوم از عرب:
	خبر از انساب طبقه سوم از عرب و ذکر مساکشان و یاد کردن از آنان که دارای پادشاهی بوده‌اند
۲۸۱	بوده‌اند
۲۸۲	خبر از حمیر که قحطان بود و میان بطون و تیره‌های آن
۲۸۵	خبر از قضاة و بطون آن
	خبر از قبایل کهلان از قحطانیان و شعوبشان و پیوستگی برخی به برخی دیگر و سرانجام آنان
۲۹۰	آنان
	پادشاهان حیره، خبر از پادشاهان حیره از آل منذر از این طبقه و چگونگی رسیدن پادشاهی به ایشان و چگونگی رسیدن پادشاهی بعد از ایشان به طی
۲۹۷	پادشاهان کنده، خبر از ملوک کنده از این طبقه، و آغاز کار و سرانجام احوالشان
۳۱۴	پادشاهان غسان، خبر از فرزندان جفنه پادشاهان غسان در شام، از این طبقه و پادشاهی و دولشان و چگونگی رسیدن پادشاهی از پیشینیان به ایشان
۳۲۰	اوس و خزرج، خبر از اوس و خزرج فرزندان قیله: از این طبقه بودند پادشاهان یثرب که دارالهمجره بود و ذکر فرمانروایی آنان و چگونگی یاری کردن آنان از اسلام و انقراض فرمانروایشان
۳۲۶	بنی عدنان، خبر از بنی عدنان و انساب و شعوبشان و دولت‌ها و پادشاهی‌شان در اسلام و سرانجام آن
۳۳۸	بطون خندف
۳۵۲	قریش، خبر از قریش، از این طبقه، و فرمانروایشان در مکه و آغاز کارشان و چگونگی رسیدن فرمانروایی به آنان از امت‌های پیشین
۳۶۹	امر نبوت و هجرت: امر نبوت در این طبقه سوم و روی آوردن اعراب به اسلام بعد از سرپیچی از آن و جنگ با آن
۳۷۹	تولد رسول اکرم (ص) و آغاز وحی
۳۸۳	آغاز وحی
۳۸۵	

۳۸۷	.....	هجرت به حبشه
۳۸۸	.....	اسلام آوردن عمر بن الخطاب
۳۹۰	.....	آزار و استهزاء
۳۹۰	.....	معراج
۳۹۲	.....	عقبه اولی
۳۹۲	.....	عقبه ثانیه
۳۹۶	.....	هجرت
۳۹۸	.....	مؤاخات
۴۰۰	.....	غزوات: غزوة ابواء - غزوة بواط - غزوة عسیره
۴۰۱	.....	غزوة بدر نخستین، سریه ها
۴۰۲	.....	تغییر قبله - جنگ دوم بدر (یا بدر کبری)
۴۰۶	.....	غزوة کدر - غزوة سویق، غزوة ذوامر
۴۰۷	.....	غزوة بحران، قتل کعب بن الاشرف
۴۰۸	.....	غزوة بنی قینقاع - سریه زید بن حارثه به قرده، کشته شدن ابن ابی الحقیق
۴۰۹	.....	غزوة احد
۴۱۲	.....	غزوة حمراء الاسد
۴۱۳	.....	واقعه رجب غزوة بئر معونه
۴۱۴	.....	غزوة بنی النضیر
۴۱۵	.....	غزوة ذات الرقاع - غزوة بدر صغری، غزوة دومة الجندل - غزوة خندق
۴۱۸	.....	غزوة بنی قریظه
۴۱۹	.....	غزوة غابه و ذی قرد
۴۲۰	.....	غزوة بنی المصطلق
۴۲۱	.....	عمرة حدیبیه
۴۲۴	.....	فرستادن رسولان نزد پادشاهان
۴۲۷	.....	غزوة خیبر
۴۲۸	.....	آمدن مهاجران از حبشه
۴۲۹	.....	فتح فدک و وادی القری - عمرة القضاء
۴۳۰	.....	غزوة جیش الامراء و غزوة موته
۴۳۱	.....	فتح مکه

۴۳۶	.....	غزوة حنين
۴۳۸	.....	محاصرة طائف
۴۴۰	.....	غزوة تبوك
۴۴۲	.....	اسلام عروة بن مسعود و نيزوفد ثقيف و ويران ساختن لات
۴۴۴	.....	وفدها
۴۵۲	.....	حجة الوداع
۴۵۴	.....	كارگزاران پیامبر در نواحی، خبر اسودالعنسی
۴۵۵	.....	لشکر اسامه
۴۵۶	.....	اخبار اسود و مسيلمه و طليحه بیماری پیامبر
۴۵۸	.....	وفات پیامبر
۴۵۹	.....	خبر سقیفه
		خلافت ابوبکر، خبر از خلافت اسلامی، در این طبقه و وقایع رده و فتوحات و فتنه‌ها و
۴۶۱	.....	جنگهایی که از آن پس در اسلام روی داد و پس از آن هم آهنگی و تجمع
۴۶۲	.....	مرتد شدن مردم یمن
۴۶۷	.....	فرستادن سپاه بر سر مرتدان
۴۶۸	.....	خبر طليحه
۴۶۹	.....	خبر هوازن و سلیم و بنی عامر
۴۷۰	.....	خبر بنی تمیم و سجاح
۴۷۲	.....	خبر بطاع و مالک بن نویره
۴۷۳	.....	خبر مسيلمه و یمامه
۴۷۵	.....	مرتد شدن حطم و مردم بحرین
۴۷۷	.....	مرتد شدن مردم عمان و مهره و یمن
۴۷۸	.....	رفتن فرستادگان به عراق و صلح حیره
۴۸۰	.....	فتح حیره
۴۸۱	.....	ذکر وقایع بعد از فتح حیره
۴۸۲	.....	فتح انبار و عین التمر یا غزوة ذات العيون
۴۸۴	.....	وقایع عراق رفتن فرستادگان به شام
۴۸۶	.....	آمدن خالد به شام
۴۸۸	.....	خلافت عمر

۴۸۹	فتح دمشق
۴۹۰	خبر مثنی در عراق بعد از رفتن خالد به شام
۴۹۰	فرمانروائی ابو عبید بن مسعود در عراق و قتل او
۴۹۴	اخبار قادیسیه
۵۰۶	فتح مداین و پس از آن فتح جلولاء
۵۱۰	حکومت عتبه بن غزوان بر بصره
۵۱۱	واقعه مرج الروم و گشوده شدن شهرهای شام بعد از آن
۵۱۴	نبرد اجنادین و فتح بیسان و اردن و بیت المقدس
۵۱۶	رفتن هرقل به حمص و فتح جزیره و ارمنیه
۵۱۹	حمله به ایران از سوی بحرین و عزل علاء الحضرمی از بصره سپس حکومت مغیره و ابوموسی
۵۲۱	بنای بصره و کوفه
۵۲۲	فتح اهواز و سوس (شوش) بعد از آن
۵۲۴	حرکت مسلمانان به شهرهای دیگر
۵۲۵	فحطی عام الرماده و طاعون عمواس
۵۲۶	فتح مصر
۵۲۷	واقعه نهاوند و فتوحات بعد از آن
۵۳۰	فتح همدان بار دیگر
۵۳۱	فتح ری - فتح آذربایجان
۵۳۲	فتح دربند
۵۳۳	فتح موقان و جبال ارمنیه - نبرد با ترکان - فتح خراسان
۵۳۵	فتوحات فارس
۵۳۶	فتح پسا و دارابجرد - فتح کرمان
۵۳۷	فتح سجستان - فتح مکران - خبر کردها
۵۳۹	خلافت عثمان، قتل عمر و مسئله شوری و بیعت با عثمان
۵۴۲	شورش مردم اسکندریه - حکومت ولید بن عقبه بر کوفه و مصالحه ارمنیه و آذربایجان
۵۴۴	حکومت عبدالله بن ابی سرح بر مصر و فتح افریقیه
۵۴۶	فتح قبرص
۵۴۸	حکومت ابن عامر بر بصره و فتوح فارس و خراسان
۵۵۱	حکومت سعید بن العاص در کوفه



۵۵۲	..... غزوة طبرستان، جنگ حذیفه در دربند و مسئله مصحف‌ها
۵۵۴	..... کشته شدن یزدگرد
۵۵۶	..... ظهور ترک در ثغور
۵۵۷	..... آغاز شورش علیه عثمان
۵۶۴	..... محاصره عثمان و قتل او
۵۷۴	..... خلافت علی(ع)
۵۷۸	..... جنگ جمل
۵۹۵	..... خیر کشته شدن محمد بن ابی حذیفه در مصر
۵۹۶	..... حکومت قیس بن سعد بن برمصر
۵۹۸	..... بیعت گرفتن عمرو بن العاص برای معاویه، خیر از صفین
۶۰۹	..... خیر از حکمین
۶۱۱	..... امر خوارج و قتال با آنان
۶۱۵	..... حکومت عمرو بن العاص در مصر
۶۱۷	..... دعوت عبدالله بن الحضرمی در بصره برای معاویه و کشته شدن او
۶۱۸	..... حکومت زیاد در فارس، جدا شدن ابن عباس از علی(ع)
۶۱۹	..... شهادت علی(ع)
۶۲۲	..... بیعت با امام حسن(ع)
۶۲۶	..... سخنی پس از پایان

## به نام خدا مقدمه چاپ دوم

العبر - تاریخ ابن خلدون - یکی از جامعترین تاریخهایی است که در عالم اسلامی به رشته تحریر درآمده است. بخصوص در تاریخ باستانی روم و یونان و بنی اسرائیل و بربرها مطالبی آورده که دیگر مورخان یا اصلاً به آنها نپرداخته‌اند یا بسرعت از آنها گذشته‌اند. ولی چنان که در مقدمه چاپ نخست به تفصیل آورده‌ایم، به سبب شیوه خاص خط مردم مغرب اسلامی که خواندنش در همان عصر ابن خلدون هم برای مردم شرق دشوار بوده، در چاپهای موجود آن به سبب بدخوانی نسخه‌ها، غلطها و تصحیفها و تحریفهای بسیار راه یافته است. مسلم است که در ترجمه ابتدا باید که متن تصحیح شده‌ای از کتاب فراهم آید و این کار جز با مراجعه به منابعی که مورخ از آنها استفاده کرده میسر نبود. البته تصحیح کتاب در بخشهای مربوط به تاریخ ایران و اسلام چندان مشکلی نداشت، زیرا دو مأخذ مهم او در این بخشها تاریخ طبری و ابن اثیر بوده است که امروزه چاپهایی که به سبب انتقادی تصحیح شده باشند در دست است. این مطابقت و تصحیح هم در چاپ اول و هم در چاپ دوم صورت گرفته است. - صورت صحیح را در متن آورده‌ایم و صورت غلط را به پانویس برده‌ایم. - مشکل در تاریخ روم و بنی اسرائیل بود که در رفع آن تلاشی صورت گرفت و تا حدودی توفیق حاصل شد. ولی مترجم، کتاب تاریخ عالم تألیف اوروسیوس را که ابن خلدون فراوان از آن نقل کرده در دست نداشت، یعنی نتوانسته بود آن را به دست بیاورد. خوشبختانه در چاپ دوم این کتاب به دست آمد و پاره‌ای از نامها و مطالب از روی آن تصحیح شد. اینگونه تصحیفها و زدودن تحریفها سبب شد که کتاب را به حروفچینی مجددی نیاز افتد و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سخاوتمندانه این مهم را برعهده گرفت و به پایان برد. که موجب سپاس مترجم است.

اما در مورد اعلام کتاب، صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که اگر اعلام سراسر کتاب در آخرین جلد آن گرد آید یا به عبارت دیگر آخرین جلد کتاب به اعلام اختصاص یابد مراجعه را آسان‌تر می‌کند از این رو به‌حول و قوه الهی، جلد هفتم را به اعلام اختصاص دادیم. والسلام.

عبدالمحمد آیتی

تهران: بیست و چهارم شهریورماه هزار و سیصد و هفتاد و پنج

## مقدمه چاپ اول

ابوزید عبدالرحمان بن محمد، معروف به ابن خلدون، در آغاز ماه رمضان سال ۷۳۲ هجری، برابر با بیست و هفتم ماه مه سال ۱۳۳۲ میلادی در تونس زاده شد. خلدون - چنانکه خود احتمال می‌دهد - نیای بیستم اوست. او از مردم حضر موت بود که پس از فتح اندلس به دست مسلمانان، با قوم خود به آن سرزمین مهاجرت کرد و نخست در قرمونه، سپس در اشبیلیه اقامت گزید. در اواسط قرن هفتم هجری که اشبیلیه دستخوش تهدید مسیحیان قرار گرفت، خاندان خلدون اندلس را ترک گفت، نخست به سبته آمد و از آنجا راهی تونس گردید و در این سرزمین بود که عبدالرحمان متولد شد. با آنکه رجال خاندان خلدون، در اشبیلیه و در همان اوان مهاجرت به تونس دارای مشاغل مهم دولتی بودند ولی جد و پدر ابن خلدون به تصوف گراییدند و کنج عزلت گزیدند.

عبدالرحمان را پدرش به تحصیل علم واداشت و او در خردی قرآن را از بر نمود. سپس به فرا گرفتن نحو و حدیث و فقه پرداخت و از ادب و شعر نیز بهره گرفت و در علوم منطقی و فلسفی سرگرم تحصیل شد. چون به هیجده سالگی رسید، در اثر طاعونی که بر آن دیار تاختن آورد، پدر و مادر و بسیاری از مشایخ و استادان خود را از دست داد. استاد او در علوم معقول محمد بن ابراهیم آبلی بود و در علوم منقول یکی از پیشوایان محدثان و نحویان مغرب بود به نام ابو محمد عبدالمهیمن الحضرمی. ابن خلدون تا سه سال بعد از مرگ پدر، همچنان در حلقه درس محمد بن ابراهیم آبلی حاضر می‌شد، تا آنگاه که آبلی آنجا را ترک گفت. سبب آن بود که در اثر شورش که در افریقیه پدید آمد، خاندان مرینی بראقتاد و دانشمندان وابسته به آن خاندان نیز از آن دیار رخت بر بستند. یکی از آن جمع که راهی دیار مغرب شد آبلی

بود و ابن خلدون نیز اگر برادر بزرگترش او را از سفر منع نکرده بود از پی استاد خویش به مغرب رفته بود.

در این احوال حادثه مهمی رخ داد: ابو محمد بن تافراکین در تونس قیام کرد و بر اوضاع مسلط شد و ابن خلدون را به عنوان طفرانویس و رقم زننده تویق و توشیح برگزید و به سلطان تونس ابواسحاق معرفی نمود. ابن خلدون در این روزها، جوانی بیست ساله بود. درینا که آن جوان جویای نام در این مقام دیری نپایید، زیرا ابوزید حفصی که مدعی سلطنت تونس بود و بر قسنطینه فرمانروایی داشت، به تونس لشکر آورد. ابو محمد بن تافراکین که بر امور سلطان ابواسحاق استیلا داشت لشکر به دفاع بسیج کرد. ابن خلدون نیز همراه لشکر شد. در این نبرد تافراکین شکست خورد و ابن خلدون از معرکه جان به دربرد و خویشتن به ابه افکند، ولی در آنجا درنگش به درازا نکشید و از آن پس گاه در بسکره بود و گاه در سبته تا عاقبت به تلمسان رسید.

در تلمسان با سلطان ابو عنان مرینی و وزیرش حسن بن عمر دیدار کرد و همراه وزیر به بجایه رفت.

ابن خلدون تا اواخر سال ۷۵۴ در بجایه ماند. سپس سلطان ابو عنان او را به فاس که مقر حکمرانی اش بود، فرا خواند و او را در زمره اعضاء مجلس علمی خود قرار داد و نیز فرمان داد که در حضور او به نوشتن تویقات پردازد. اقامت ابن خلدون در فاس، هشت سال مدت گرفت و در این سالها یک زمان از آموختن نیازسود.

ابن خلدون به هنگامی که در فاس بود، متهم شد که در توطئه رهانیدن امیر مخلوع بجایه، محمد بن عبدالله حفصی - که پس از آنکه سلطان ابو عنان بجایه را از او گرفته بود، در فاس می زیست - شرکت داشته و هر دو به یکدیگر وعده های جمیل داده اند. چون سلطان ابو عنان از این توطئه آگاه شد، فرمود تا او را بگیرند و به زندان اندازند. ابن خلدون در سال ۷۵۸ روانه زندان گردید و دو سال در بند بماند. تا آنگاه که ابو عنان چشم از جهان بریست. ابن خلدون در واپسین روزهای حیات سلطان قصیده ای خطاب به او سروده بود و بیگناهی خویش به شرح باز نموده بود ولی سلطان پیش از آنکه به سود او فرمانی دهد خود به دیار دیگر شتافته بود. وزیر سلطان ابو عنان، یعنی حسن بن عمر زمام کارهای سلطان السعید محمد بن ابی عنان جانشین خردسال ابو عنان را به دست گرفت و ابن خلدون را نیز از حبس آزاد کرد و به همان شغل پیشین برگماشت.

در این احوال مردی از امرای مغرب به نام امیر ابوسالم ابراهیم بن علی که به فرمان

سلطان ابو عنان به اندلس تبعید شده بود بازگردید و به هوای گرفتن تاج و تخت شاهی قیام کرد. ابن خلدون در این ماجری جانب امیر ابوسالم را گرفت و ابوسالم پس از پیروزی او را در زمره ملازمان خویش در آورد و کرسی قضا را به او سپرد.

حکومت ابوسالم بیش از دو سال نپایید و این دو سال از سالهای خوش زندگانی ابن خلدون بود و ابن خلدون در چند قصیده ابوسالم را مدح گفت. وزیر ابوسالم، عمر بن عبدالله با جمعی از سران سپاه یراو بشورید و از تخت پادشاهی اش فرو افکند و ابو عامر تاشفین بن علی را به جای او نشاند و خود زمام دولت او را به دست گرفت. ابن خلدون به وزیر پیوست ولی چون به مقامی فراتر از آنچه داشت دست نیافت، بر آشفت و استعفا خواست تا به افریقیه رود ولی وزیر اجازتش نداد. ابن خلدون ابرام کرد و پس از تلاش بسیار پروانه خروج یافت که به هرجا که خواهد برود و او عزم دگرگون ساخت، زن و فرزند را به قسنطنیه نهاد و خود به اندلس رفت.

ابن خلدون از آن رو اندلس را اختیار کرد که میان او و سلطان غرناطه و وزیرش لسان الدین بن خطیب دوستی بود. سلطان غرناطه الغنی بالله محمد بن یوسف به هنگامی که در اثر شورش از کشور خود رانده شده بود، در فاس نزد ابوسالم آمد و بدو پناه برد پس از چندی لسان الدین بن خطیب نیز از زندان آزاد شده بدو پیوست. اینان را در فاس، رشته دوستی با ابن خلدون استوار گردید و اینک ابن خلدون از این دوستی سود می جست. او در سال ۷۶۴ به اندلس درآمد. سلطان او را به گرمی پذیرا شد و یکی از دیه های غرناطه را به اقطاع او داد. ابن خلدون زن و فرزند خویش از قسنطنیه فراخواند و در غرناطه زندگی خوشی را آغاز کرد.

ابن تقرب سبب وحشت وزیر سلطان، لسان الدین بن خطیب گردید و چنان شد که ابن خلدون را هوای بجایه در سر افتاد. امیر اندلس نیز اموالی بسیار همراهش کرد و او از دریا گذشت و به بجایه رفت.

در بجایه سلطان ابو عبدالله محمد، از او پیشبازی شایان کرد و مرتبتی عظیم ارزانی داشت. بدین معنی که او را حاجب خود ساخت و هر که بدین مقام می رسید در کار خویش استقلال داشت و واسطه میان سلطان و ارباب مناصب بود. ابن خلدون در این مقام جدید نیز هوش و نبوغ خویش آشکار کرد و نابسامانیها به سامان آورد. اما پس از یک سال میان ابو عبدالله امیر بجایه و پسر عمش ابوالعباس امیر قسنطنیه فتنه افتاد و امیر بجایه کشته شد و بجایه تحت فرمان ابوالعباس درآمد. هر چند ابوالعباس - امیر جدید - ابن خلدون، حاجب امیر مقتول را بناخت ولی او که خطر را احساس می کرد

از بجایه به بسکره گریخت و شش سال در بسکره گذرانید.

ابن خلدون، شش سالی را که در بسکره بود، از پذیرفتن مشاغل دولتی به سبب سرخوردگی اش از اینگونه مشاغل سرباز می زد بلکه بیشتر در میان قبایل می گشت و چون با خلق و خوی بادیه نشینان آشنایی فراوان یافته بود و سخنش در آنان مؤثر می افتاد، گاهی قبایل را به سود یا زیان این امیر یا آن امیر برمی انگیزخت. زیرا در آن روزگار در مغرب چهار پایتخت بود: فاس و تلمسان و قسنطینه و تونس و همواره میان این امیران دوستی و یادشمنی بود و ابن خلدون را در این دوستیها و دشمنیها نقش بسزائی بود.

چون آتشی که می افروخت عاقبت دامنش را می گرفت و جانش به خطر می افتاد، کم کم عرصه مغرب بر او تنگ شد و به ناچار به غرناطه گریخت. ولی حکام مغرب که هر یک به نحوی از او کینه ای به دل داشتند و از توطئه انگیزی او در اندلس بیمناک بودند، از امیر غرناطه خواستند که او را از نزد خود برانند. ابن خلدون در اندلس درنگ نتوانست کرد، از آنجا بازگشت و در قلعه ابن سلامه در جنوب قسنطینه مکان گزید.

آمدن یا تبعید او به قلعه ابن سلامه در سال ۷۷۶ بود و در این سال ۴۲ سال از عمرش سپری شده بود. ابن خلدون که دیگر از هرگونه شغل سیاسی و دولتی برکنار شده بود و در این قلعه به گوشه عزلت خزیده بود، دست به تألیف کتاب خود زد. نخست مقدمه را بدان شیوه شگفت که در آن عوالم بدان رهبری شده بود کامل کرد و چون مقدمه پایان گرفت به نوشتن کتاب تاریخ خود «العبر» پرداخت و پس از چهار سال که در خلوت و عزلت و کتابت سپری ساخت از سلطان تونس طلبید که به تونس رود او نیز اجازتش داد. چون به تونس وارد شد، سلطان و مردم مقدمش را گرمی داشتند. ابن خلدون پس از بیست و شش سال به زادبوم خود قدم نهاد.

ورود ابن خلدون در سال ۷۸۰ بود. در آنجا همچنان به نگارش تاریخ خود مشغول بود تا در اوایل سال ۷۸۴ آن را به پایان آورد. نخست اخبار زناته و بربر را نوشت، سپس اخبار دولت امویان و عباسیان و وقایع پیش از ظهور اسلام را به سلک تحریر آورد و نسخه ای از آن را به کتابخانه سلطان تقدیم داشت.

ابن خلدون اکنون در زمره فیلسوفان و مورخان نامدار درآمده بود ولی در میان خیل دسیسه گران و سخن چینیان و فتنه انگیزان درنگ نتوانست و در آستانه پنجاه سالگی بود که به قصد حج به کشتی نشست و در خاک مصر قدم به خشک نهاد.

ابن خلدون در سال ۷۸۴، در قاهره بود و در جامع الازهر بر کرسی تدریس. در همین سالها زن و فرزند خویش به قاهره فرا خواند. قضا را کشتی دچار طوفان شد و به قعر دریا رفت و آنان نیز به هلاکت رسیدند.

در قاهره بار دیگر در کتاب «العبره» نظر کرد و بر آن فصولی افزود و جرح و تعدیلهایی کرد و نسخه‌ای از آن را به الملک الظاهر سیف‌الدین برقوق از ممالیک برچی آن دیار تقدیم نمود.

سال ۸۰۳ سال لشکرکشی امیر تیمور به شام بود. سلطان مصر الناصر ناصرالدین فرج بن برقوق به دفاع از شام لشکر به آن دیار برد. سال پیش نیز برای فرو نشانیدن فتنه‌ای که در شام افتاده بود، به شام سفر کرده بود و ابن خلدون که همراه او بود آن نواحی را سیر و سیاحت کرد و در کتابخانه‌های آنجا به مطالعه پرداخت. سال بعد نیز همراه قضات و فقهای که در موکب سلطان بودند مجبور شد در آن سفر جنگی شرکت جوید. چون دمشق به محاصره امیر تیمور درآمد، سلطان جوان و بی تجربه مصر شهر را به دست دشمن رها کرد و به این توهم که در غیاب او در قاهره برضدش کارهایی صورت گیرد، به قاهره بازگشت.

چون کار به اینجا کشید فقها و قضات که در شهر بند دمشق گرفتار آمده بودند مصلحت آن دیدند که به صلح تسلیم شوند ولی بعضی سران مدافعان این رای نپسندیدند. چون مشاجره بالا گرفت، ابن خلدون خود صلاح کار خویش در آن دید که تنها از شهر بیرون آید. گویند سپاهیان تیمور او را گرفتند و نزد امیر خود بردند. امیر تیمور از مراتب فضل و کمال او آگاهی داشت، این بود که در او به عین عنایت نگرست و سی و پنج روز در خیمه خویش نگهداشت. گویند که امیر تیمور می‌خواست در باب اوضاع سیاسی و اجتماعی و نظامی سرزمینهای غربی اسلامی از او آگاهی‌هایی به دست آورد. شاید خیال تسخیر آنها را در سر می‌پرورانید. و نیز گویند که ابن خلدون با زبان آوری و ستایشگوئی، امیر قهار سفاک را بفریفت و از آنچه می‌خواست اطلاع درستی به او نداد. در پایان مذاکرات از امیر تیمور درخواست که اجازت دهد به مصر بازگردد. ابن خلدون در این تقاضا جواب قبول یافت و سرانجام توانست که خود و بسیاری از دوستان مصری‌اش را آزاد کند و همه به قاهره بازگردند. ابن خلدون سالهای پایانی عمر خود را در مصر گذرانید و در این سالها با هم در کتاب تاریخ خود نظر کرد و به اصلاح و تکمیل آن پرداخت. تا روز پانزدهم ماه رمضان سال ۸۰۸ فرارسید و آن مورخ سترک و مرد سیاست، پس از آن همه فراز



ونشیبها در سن ۷۶ سالگی رخت از این خاکدان فانی به دیوار باقی کشید. او را در مقبره صوفیه به خاک سپردند.

\* \* \*

اثر مشهور و مهم ابن خلدون، کتاب تاریخ «العبر» و «مقدمه» آن است. دو کتاب دیگر نیز از رشحات قلم او به دست ما رسیده: یکی «لباب المحصل» خلاصه کتاب «المحصل» امام فخر رازی است حاوی آراء کلامی و فلسفی و دیگر کتاب «شفاء السائل» و آن رساله‌ای است در تصوف. اما آنچه ابن خلدون بدان شناخته آمده، تاریخ «العبر» و «مقدمه» آن است.

«مقدمه» حاوی نظریات اجتماعی و فلسفی اوست که در طول سالیان دراز، زیستن در میان بدویان و حضریان و سیر از افریقه تا مغرب و از مغرب تا اندلس و از آنجا تا مصر و حجاز و شام، حاصل کرده بود. اگرچه آن را به مدت پنج ماه به پایان آورد ولی تا پایان عمر همواره در آن تجدیدنظر کرد و به افزودن و کاست و جرح و تعدیل آن مشغول بود. آنچه او را به نوشتن مقدمه واداشت توجهی بود که به نوشتن تاریخ داشت. زیرا معتقد بود که مورخ را به منابع متعدد و دانشهای گوناگون نیاز است. و هم باید وی را حسن نظر و بیان مستدل و روشن باشد که چون هر دو دست به دست هم دهند او را به حقیقت رهبری کنند و از لغزشها و خطاها برهانند. چه اگر تنها به نقل کردن اخبار اعتماد کند، بی آنکه به شناخت اصول عادات و رسوم و قواعد سیاستها و طبیعت تمدن و کیفیات اجتماعات بشری پردازد، چه بسا از لغزیدن در پرتگاههای خطا و انحراف از شاهراه راستی در امان نباشد.

ابن خلدون از نقص کار مورخان دیگر آگاه بود زیرا می‌دید که ایشان از معنی تاریخ جز این چیزی نمی‌دانند که یک سلسله وقایع و حوادث و نامها را کنار هم ضبط کنند. ابن خلدون خواست از این مرحله فراتر رود و به اصطلاح امروز به کشف قوانین تاریخی برسد و علاوه بر ذکر اخبار به تحلیل وقایع پردازد و اهمیت خاصی را که پدیده‌های اجتماعی دارند روشن سازد.

«مقدمه» ابن خلدون به قلم توانای استاد فقید محمد پروین گنابادی با دقتی که خاص چنو دانشمندی بود به زبان فارسی ترجمه شده است. اینک بیان این نکته ضروری است که آیا ابن خلدون تاریخ «العبر» را چنان نوشته که خود از فلسفه تاریخ استنباط می‌کرده است؟ البته به مفهوم واقعی آن، نه. زیرا تاریخنگاری به شیوه علمی و بازجست از علل وقایع چیزی به آن آسانی نیست که در زمان ابن خلدون با آن

مقدورات، امکان تحقق یافتنش باشد و از او نیز چنان انتظاری را نباید داشت. بلکه آنچه «العبر» را از دیگر تاریخهای همانندش برتر داشته چند چیز است که اکنون به ذکر آنها می‌پردازیم.

یکی آنکه ابن خلدون، تاریخ خود را بر حسب سنوات چنانکه مورخان پیش از او و معاصر او می‌کردند - مرتب نکرده است. او وقایع مربوط به یک سلسله را که مورخان دیگر بر حسب سنوات در جایهای مختلف می‌آوردند، همه را در یک جای آورده است. مثلاً آنجا که از صفاریان حکایت می‌کند، از وقایعی که با آن سلسله ارتباط ندارد و در دیگر جایها اتفاق افتاده، سخن نمی‌گوید. حال آنکه مثلاً در الکامل ابن الاثیر در وقایع سال ۲۰۰ به این عنوانها برمی‌خوردیم: استیلای یعقوب بن اللیث بر کرمان / تصرف یعقوب فارس را / خلع المعتر بالله و مرگ او / خلافت المهدي / آشوب در بغداد / ظهور قبیحه مادر المعتر / قتل احمد بن اسرائیل / ولایت سلیمان بن عبدالله بن طاهر بر بغداد / استیلاء مفلح بر طبرستان ... / استیلای مساور بر موصل / آغاز خروج صاحب الزنج / ذکر حوادث دیگر... و بقیه هریک از این وقایع را باید در ضمن وقایع سالهای دیگر و در جایهای دیگر کتاب خواند.

دیگر از مزایای کار ابن خلدون در این کتاب پیراستن آن است از آنچه آنها را خرافات و افسانه می‌گوید. یا خودداری از ذکر ارقام و اعدادی است که با عقل راست نمی‌آیند. مثلاً در آغاز «مقدمه» تحت عنوان غلطهای مورخان به چند مورد از اینگونه امور اشاره می‌کند. می‌گوید: یکی از نمونه‌های این اشتباهکاریها سخن مسعودی است که می‌گوید چون موسی (ع) در تیه اجازه داد که بنی اسرائیل سلاح بردارند شماره کردند، کسانی که قدرت حمل سلاح داشتند از سن بیست ساله به بالا ششصد هزار تن یا افزونتر بودند. ابن خلدون این سخن را خرافه می‌داند و می‌گوید اگر وسعت و گنجایش مصر و شام را در برابر چنین سپاه گرانی بسنجیم مایه حیرت می‌شود. چه هر کشوری درخور گنجایش لشکریانی است که می‌تواند مستمری آنها را بردارد و اگر از میزان معین و لازم درگذرد مایه دشواری و مضیقه آن کشور می‌شود. ابن خلدون آنگاه از نظر تعبیه و آرایش صفوف نبرد، کذب چنین ادعایی را برملا می‌دارد که چگونه می‌توان ششصد هزار نفر را تعبیه داد درحالی که همه صفوف از آنچه در میدان جنگ می‌گذرد خبر داشته باشند؟ آنگاه کشور ایران را با آن وسعت و عظمت مثال می‌آورد که در جنگ قادسیه، شمار لشکریانش را از جنگجو و سلاحدار صد و بیست هزار نوشته‌اند. پس اگر بنی اسرائیل را بسیج کردن چنان سپاهی میسر بود،

می‌بایست چنان کشور پهناوری هم داشته باشند. آنگاه برای بطلان قول مسعودی حساب دیگری هم می‌کند که هنگامی که یعقوب (اسرائیل) با فرزندان خود به مصر به دیدار پسرش یوسف آمد جمعاً هفتاد نفر بودند و از آن زمان تا بیرون آمدن بنی‌اسرائیل از مصر دویست سال بوده... چگونه ممکن است نسلی در چهارپشت به چنین شماره‌ای برسد؟

نمونه دیگر از نقد تاریخی ابن خلدون سخن او درباب گسترش قدرت ملوک یمن و آسان‌پذیری مورخان دیگر است چنان‌که گشائی را. مثلاً می‌گویند فلان تبع از یمن تا مغرب پیش رفت و فلان تبع از یمن تا ترکستان و سمرقند لشکر برد. ابن خلدون درباب این لشکرکشیها می‌گوید که اگر این فاتح بخواهد از یمن به مغرب رود کدام راه را بخواهد گیرد؟ زیرا جزیره‌العرب را از سه سو آب فرا گرفته. تنها راهی که می‌توان به مغرب رفت راه میان دریای سوئز و دریای شام است و بعید به نظر می‌رسد که پادشاهی عظیم با سپاهی گران از این راه تواند گذشت بی آنکه آن نواحی جزء متصرفات او باشد. از این گذشته چنین سفر جنگی نیازمند به آذوقه و علوفه بسیار است. آیا در طول این مسیر دراز همه جا دست به غارت و چپاول مزرعه‌ها و دهکده‌های پیرامون راه زده؟ یا از مبدأ همه این آذوقه و علوفه را حمل کرده است؟ ابن خلدون ثابت می‌کند که هیچ یک از این دو راه میسر و ممکن نیست. همچنین لشکرکشیهای تبعها را به ترکستان و چین با دلایلی که می‌آورد ممتنع می‌شمارد و نتیجه می‌گیرد که در اخبار به هرچه برمی‌خوریم نباید اعتماد کنیم باید در آنها بیندیشیم و آنها را بر قوانین صحیح عرضه دهیم تا صحیح را از سقیم بازشناسیم.

اگر ابن خلدون در نگارش تاریخ خود همین چند نکته را رعایت کرده باشد کتاب او از دیگر کتب تاریخ ممتاز خواهد بود و الحق «العبر» خالی از این مزیت نیست و اگر خبری از این دست را هم آورده است به سخافت آن اشاره کرده تا جوینده تاریخ سرگرم خرافه و افسانه نشود.

درباب نام کتاب، ابن خلدون در آغاز مقدمه گوید: چون این کتاب مشتمل است بر اخبار عرب و بربر، خواه بادیه‌نشینان و خواه شهرنشینان آنان و در آن وضع دولتهای بزرگ همزمان ایشان نیز روشن شده است و در ابتدا و پایان هر خبر به یادآوریه‌ها و عبرتهای حکمت‌آمیز پرداخته می‌شود از این رو آن را: «کتاب العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و المعجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر» نام نهاد.

\* \* \*

کتاب العبر ابوزید عبدالرحمان بن محمد بن خلدون المغربی با این نام طویل و آن ذکر جمیل، متأسفانه چون «تاریخ الرسل و الملوك» محمد بن جریر طبری و «الکامل» عزالدین ابوالحسن علی بن محمد معروف به ابن الاثیر و «النجوم الزاهرة» جمال الدین ابوالمحاسن یوسف بن تفری بردی و شماری دیگر از کتب تاریخ هرگز آن بخت نیاورد که همه آن به شیوه انتقادی که امروزه متداول است مقابله و تصحیح گردد. از این رو چاپهای مختلفی که از آن در دسترس است تنها فرقتشان در نام ناشر است و شیوه چاپ و گرنه از حیث کثرت تحریف و تصحیف و افتادگیها و درهم ریختگیها هریک سواد مصدق و المثالی دیگری است.

در این چاپها با اصرار عجیبی همه جا تغلب و تغلبی و بنی تغلب، ثعلب و ثعلبی و بنی ثعلب و به جای آمل چه آمل مازندران چه آمل کنار جیحون، آمد ضبط شده. بروجرد همه جا یزدجرد و اسدآباد غالباً استرآباد و بجکم، یحکم و تحکم و تقفور یعفور آمده. همچنین در بسیاری موارد صفانیان (چغانیان) ضلانیان و انبار انهار و اعناب، اعناق و ابن عمه، ابن عذبه و ائقال، انفال و الرجال، الرجال و بادقلى، بازقله و الیس اللیث و اذواء، ارواح شده. و هزاران غلط فاحش دیگر که آنان که دستی بر آتش دارند می دانند که در این مواقع برای یافتن ضبط صحیح، مترجم را کار به جان و جان بر لب می آید. به راستی اگر من ترجمه این کتاب را بلی نگفته بودم هرگز این بلای جانفرسای طاقت سوز را بر خود تحمل نمی کردم. با این مقدمه کار من هم تصحیح بوده و هم ترجمه.

اما تصحیح قاعده باید از روی نسخه اصلی یا نسخه های کهن باشد. نسخه ای از این کتاب که می گویند ابن خلدون خود آن را خوانده و بر حواشی اصلاحاتی کرده در کتابخانه بنی جامع ترکیه موجود است، ولی با نخلی بدان بلندی و دستی به این کوتاهی تحصیل چنان نسخه ای چگونه میسر تواند شد.

مترجم راهی که برای تصحیح غلطها و جبران افتادگیها و نظم درهم ریختگیهای عبارات کتاب در پیش گرفت چنین بود که به مأخذ و منابعی که ابن خلدون در تألیف تاریخ خود از آنها استفاده کرده و آنها به شیوه امروزی تصحیح و با نسخ متعدد مقابله گردیده اند، رجوع نمود. مثلاً فصول مربوط به بنی اسرائیل و پیش از ایشان چون اخبار نوح و ابراهیم را با تورات مطابقت کرد و در این کار یکی از سفارشهای ابن خلدون را به انجام رسانید که در همان آغاز کتاب می گوید: «در صحت این انساب آنچه در تورات آمده بر روایات دیگر ترجیح دارد. همچنین قصص پیامبران پیشین را که از